



Criticism of Ibn Sina's proof of possibility and obligation in the field of mental and objective existence

Einollah Khademi¹, Salavati Abdollah², Hasan Momeni³

Abstract: Ibn Sina's proof of possibility and obligation is one of the existential proofs in proving the existence of God, which is presented in two subjective and objective feelings. This proof consists of three philosophical courses in which the movement starts from the object and reaches the mind and then ends with the object, thereby proving the necessity of existence. He believes in the two-way connection and correspondence between the mind and the object, and it is only from this point of view that I can analyze the argument and obligation, otherwise serious criticisms will be made on it. The main question is that considering the two-dimensionality of the argument and argument based on the mind and the object, can we consider it to be true and is it certain for us? According to the authors, taking into account that the sheikh believes in two classes of beings (possible existence and obligatory existence) and the existence of two dimensions, mental and objective existence, four types of phenomena will exist based on rational reasoning, and with the help of the discussion of correspondence between the objective and the mind, eight The type of communication will be obtained, which will ultimately be the proof of possibility and necessity in both current and current communication, and certainty can be achieved in these two communication.

Keywords: Proof, object, mind, existence, Ibn Sina.

Submitted: 2024/8/25

Accepted: 2024/8/4

1. Professor Philosophy, literature and humanities, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran. (**Corresponding author**), *e_khademi@ymail.com*

2. Professor Philosophy, literature and humanities, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran. *a.salavati@sru.ac.ir*

3. Philosophy, literature and humanities, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran., *hasanmomeni1369@gmail.com*

**تقد و بررسی برهان امکان و وجوب ابن سینا در ساحت وجود ذهنی و عینی****عین الله خادمی^۱، عبدالله صلواتی^۲، حسن مومنی میوله^۳**

چکیده: برهان امکان و وجوب ابن سینا، یکی از براهین وجودی در اثبات وجود خدا است که در دو ساحت وجود ذهنی و عینی مطرح شده است. این برهان شامل سه بخش و سه سیر فلسفی است که در آن حرکت از عین شروع و به ذهن رسیده و در ادامه به عین خاتمه می‌یابد و بدین وسیله واجب‌الوجود اثبات می‌شود. ابن سینا قائل به ارتباط و مطابقت دوسویه بین ذهن و عین است و فقط از این منظر می‌توان برهان امکان و وجوب را تحلیل کرد، وگرنه نقدهای جدی بر آن وارد است. سوال اصلی این است که با توجه به دو ساحتی بودن برهان و بحث مطابقت بین ذهن و عین، آیا می‌توانیم آن را مقرون به صحت بدانیم و برای ما یقین‌آور است؟ به زعم نگارندگان، با توجه به اینکه شیخ قائل به دو صنف موجودات (ممکن‌الوجود و واجب‌الوجود) است و دو ساحتی بودن وجود ذهنی و عینی، بر اساس حصر عقلی چهار نوع پدیده موجود خواهد بود و با کمک از بحث مطابقت بین عین و ذهن، هشت نوع ارتباط به دست خواهد آمد که در نهایت برهان امکان و وجوب در دو ارتباط ساری و جاری خواهد بود و در این دو ارتباط می‌توان به یقین دست یافت.

واژگان کلیدی: برهان، عین، ذهن، وجود، ابن سینا.*** تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۶/۱۲*** تاریخ دریافت:** ۱۴۰۳/۳/۷

۱. استاد فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
e_khademi@ymail.com
۲. استاد فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران *a.salavati@sru.ac.ir*.
۳. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی ره، *hasanmomeni1369@gmail.com*

مقدمه

وجود و عدم خداوند یا واجب‌الوجود بالذات در اصطلاح فلسفی، همواره دغدغه بشر بوده و درباره آن سخن‌های فراوانی گفته شده است. یقین به واقعیت خدا، اولین گزاره‌ی یقینی است که برای انسان نسبت به هستی چیزی تحقق می‌یابد (عشاقی، ۱۳۹۳، ص ۸۰). هر گروه و قومی در باب اثبات وجود خدا اظهار نظرهای متفاوتی داشته‌اند. شاید بتوان گفت سرمنشاء آن چیزی که باعث شده عده‌ای تلاش کنند برای اثبات وجود خدا دلایلی را بیاورند و براهینی را تنظیم کنند، مسأله وجود است. مسأله وجود و حل این قضیه که آیا وجودات و موجودات به موجودی که سرمنشا هست و بالاتر از او موجودی نیست، منتهی می‌شوند یا نه؟

یکی از این براهین که درصدد بررسی آن در این مقاله هستیم، برهان امکان و وجوب ابن سینا است. درباره این برهان بحث‌های فراوانی انجام شده است. زاویه دید جدیدی که از نظر ما تاکنون درباره آن کاری انجام نشده، این است که با توجه به اینکه این برهان وجودی است و با توجه به اصناف موجودات به واجب‌الوجود می‌رسد، از طریق ساحت وجودی (وجود عینی و وجود ذهنی) که ایشان قائل به آن‌ها

است، این برهان را نقد و بررسی کنیم. سوال اصلی ما که به دنبال پاسخ آن هستیم این است که آیا ذهن می‌تواند حاکی از عین باشد تا با توجه به آن بتوانیم برهان امکان و وجوب را برهانی مقرون به صحت و خالی از اشکال بدانیم؟ در فلسفه ابن سینا چه رابطه‌ای بین ذهن و عین برقرار است؟ آیا ذهن مطابق عین است؟ یا بالعکس؟ یا هر دو؟

در زمینه موضوعی که ما درباره آن پژوهش کرده‌ایم، با توجه به بررسی‌هایی که داشتیم، به زعم ما نزدیک‌ترین کارهایی که انجام شده است، از این قرار است: کتاب "برهان‌های صدیقین: دوپست و بیست برهان به شیوه صدیقین بر هستی خداوند"، همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، کتابی جامع در زمینه براهین اثبات وجود خدا است. مقاله "تحلیل انتقادی برهان وجوب و امکان ابن سینا و نقد ملاصدرا بر آن" (رضایی و دیگران، ۱۳۹۵) که درصدد بیان تفاوت بین تقریر ابن سینا و فارابی در این برهان است و نقدهایی بر آن دارد که هیچ‌کدام از نقدها از حیث ساحت وجودی نیست. مقاله "برهان امکان و وجوب و نقدهای کانت و هیوم" (پارسانیا، ۱۳۸۹) که در آن برهان امکان و وجوب از قرن هفدهم به بعد در

تاریخ فلسفه غرب دنبال شده است و قدرت تقریر سینیوی برهان اثبات شده است. مقاله "نقد و بررسی اشکالات هیوم بر برهان امکان و وجوب، بر مبنای تقریر سینیوی" (کمیجانی و دیگران، ۱۴۰۲) که در آن بر اساس روش تحلیلی-توصیفی و با تکیه بر اصول و مبانی تقریر سینیوی به اشکالات هیوم و لاینیتس پاسخ داده شده است. مقاله "نقد و بررسی وجود ذهنی از دیدگاه ابن سینا" (کاکایی و دیگران) و مقاله "مقایسه دیدگاه تفتازانی و ابن سینا در مبحث وجود ذهنی" (حبیبی و دیگران، ۱۳۹۶) که همان طور که از عنوان آن‌ها پیداست، صرفاً در خصوص اصل وجود ذهنی از دیدگاه ابن سینا تحقیق شده است. مقاله "وجود ذهنی و تطابق آن با وجود عینی از منظر ابن سینا" (کبیری راد و دیگران، ۱۴۰۲) که نویسندگان این مقاله در پایان آن نتیجه‌گیری کرده‌اند که ابن سینا صورت مرتسم از اشیا در ذهن را همان ماهیت اشیاء یا وجود ذهنی می‌داند.

جنبه نو پژوهش حاضر در این است که بحث از وجود ذهنی و عینی را در خدمت گرفته‌ایم تا به وسیله آن نقدهایی را بر برهان امکان و وجوب در اثبات وجود خدا از دیدگاه ابن سینا وارد کنیم.

وجود از دیدگاه ابن سینا

ابن سینا فیلسوفی است که به حق اولین "فیلسوف وجودی" نامیده شده است، زیرا او بود که مطالعه وجود (وجودشناسی) را در قلب فلسفه قرار داد و نه فیلسوفان یونان (نصر، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳).

در "النجاه" و در مبحث اثبات واجب‌الوجود، وجود و نه موجود را به واجب و ممکن تقسیم می‌کند (ابن سینا، ۱۴۰۵، ص ۲۷۱) و (ابن سینا، ۱۳۳۲، صص ۲۵-۲۷). وی با این مضمون شروع می‌کند که در اصل وجود شکی نیست، یعنی وجود امری بدیهی است و در واقعیت داشتن آن شکی نیست. از طرف دیگر وجود را به واجب و ممکن تقسیم می‌کند (ابن سینا، ۱۴۰۴ ق: ص ۳۶).

علت آنکه ایشان برای ممتنع ارزش وجودی قائل نیست، آن است که امر ممتنع، محال است که موجود شود، پس بدیهی است که موجود نخواهد شد. می‌توان گفت که وجود در این بیان از دیدگاه ایشان، همان موجود است و در واقع موجود به واجب و ممکن تقسیم می‌شود.

در جایی دیگر، موجود را به عرض و جوهر و هیولی و صورت، کلی و جزئی، واحد و کثیر، بالفعل و بالقوه، موصوف به صفت تساوی و حرکت، اصناف موجودات از جمله انسان و ... تقسیم می‌کند

و موجودی که وجودش در موضوع است یعنی عرض تقسیم می‌کند (ابن سینا، ۱۴۰۰ق، ص ۶۸).

وجود ذهنی از دیدگاه ابن سینا

در بحث وجود ذهنی، اکثر محققان تاریخ فلسفه اسلامی بر این باورند که این بحث از فخر رازی آغاز شده است. او برای اولین بار در *المباحث المشرقیه*، فصل ششم را با عنوان "فی اثبات الوجود الذهنی" منعقد کرده است (کاکایی و دیگران، ص ۶).

شاید بحث وجود ذهنی برای ابن سینا مسأله‌ای مجزا مانند دیگر مسائل مطروحه در فلسفه او نبوده است؛ اما می‌توانیم از طریق مباحثی که در این باره در آثار مختلف شیخ ایراد شده و با عناوین و اصطلاحات مشابه عنوان شده است، مطالبی را استخراج کنیم. در زیر دلایلی چند مبنی بر پذیرفتن ساحت وجود ذهنی از دیدگاه ایشان آورده شده است:

۱. در تعلیقات، با دو عبارت "وجوده فی الذهن" و "وجود فی ذهنه"، به صراحت به وجود ذهنی اشاره شده است (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸).

۲. در رسائل، در مبحث اثبات واجب الوجود، با عبارت "اذا فرضناه فی اللذهن" برای امر "الممكن" که مناط بحث است،

(ابن سینا، ۱۴۰۰ق، صص ۶۱ و ۶۲). در "عیون الحکمه" درباره ممکن الوجود معتقد است که تا به مرز وجوبی نرسد، موجود نخواهد شد و اینکه وجود امکانی دو بعد و چهره دارد، به اعتبار نفس و ذات خودش که ممکن است و به اعتبار غیر که واجب شده است. او وجود را از لوازم ماهیات می‌داند نه از مقومات آن (ابن سینا، ۱۴۰۰ق، ص ۷۱)، یعنی ماهیت بدون وجود، امری باطل است و در قلمرو هستی جایی ندارد. هر آنچه هست وجود است، اما اگر ماهیتی خواستار وجود یافتن است، لاجرم وجود به آن ملحق می‌شود.

او همچنین تقسیم وجود و موجود به انحای گوناگون را از عوارض ذاتی موجود به ما هو موجود می‌داند (ابن سینا، ۱۴۰۰ق، ص ۶۱)، نه اینکه این تقسیمات را خارج از وجود بدلند، چون خارج از وجود چیزی وجود ندارد و عدم محض است.

وجود عینی از دیدگاه ابن سینا

ابن سینا عالم محسوس را امری ظاهر و بدیهی می‌داند، وجود اجسام و اعراض آن را نیازمند دلیل و برهان نمی‌داند (ابن سینا، ۱۹۷۲م، ص ۱۹۰).

در مرحله بعد، وجود را به موجودی که وجودش در موضوع نیست یعنی جوهر

در واقع می‌خواهد بگوید که امر ممکن عینی را می‌توان در ذهن نیز فرض کرد (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ ق، ص ۲۴۲). همین امر برای اثبات نظر ما کافی است که ابن‌سینا معتقد به ساحت وجود ذهنی است. بنابراین می‌توان گفت که ایشان امور ممکن را به ممکنات عینی و ممکنات ذهنی تقسیم می‌کنند.

۳. ابن‌سینا هیولی را موجودی بالفعل که محسوس باشد، نمی‌داند، بلکه با صورت است و به نحوی و با مسامحه بالفعل می‌شود. آنچه در جهان محسوس مشاهده می‌شود، صورت است و ماده و هیولی اموری حسی نیستند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۹). سوالی که به وجود می‌آید این است که پس هیولی که به نحوی از انحاء موجود است، در چه موطنی وجود دارد؟ جوابی که می‌توان از این قول ابن‌سینا استنباط کرد، وجود ذهنی است.

۴. مطلب دیگری که می‌توان از آن طریق وجود ذهنی را در کلام ابن‌سینا پیدا کرد، وجود علم در عالم از دیدگاه ایشان است. در فلسفه شیخ، نفس است که تصور معقولات و ادراک کلیات می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص ۳۴). علم هیاتی است که با وجود معلوم در عالم حاصل می‌شود و با عدم آن معدوم می‌شود. ایشان

علم را وجود معلوم فی ذاته نمی‌داند، چرا که وجود شیء فی ذاته سبب حصول علم نیست، زیرا محذوریت علم به معدوم رخ می‌دهد، بلکه علم را هیاتی در ذات عالم می‌داند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۴). بنابراین، علم که وجود معلم عینی نیست، لاجرم می‌بایست با وجود ذهنی در عالم موجود باشد.

اینکه علم هیاتی در ذات عالم است، مناظ استفاده ما برای اثبات وجود ذهنی از دیدگاه شیخ است. با توجه به این عبارت، علم همان وجود ذهنی اشیاء است که وقتی عالم به آن‌ها علم پیدا می‌کند، در وجودش نقش می‌بندد و با آن‌ها استنتاج می‌کند و از معلوماتش به مجهولاتی دست می‌یابد. البته در فلسفه وی، وجود ذهنی اشیاء یا با صورت است و یا با معنی، که صورت را حس ظاهر و معنی را نفس دریابد (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

اهمیت بحث علم آنجا بیشتر روشن می‌شود که بدانیم از دیدگاه ابن‌سینا، علم علت وجود ذهنی است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۷)، یعنی اگر علم نباشد، هیچ وجودی در ذهن نقش نمی‌بندد.

۵. از طرف دیگر، علم به امر معدوم (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۴) نیز در کلام ایشان نشان‌دهنده وجود امر ذهنی است،

وجودی را نمی‌توان یافت که خارج از حاکمیت واجب‌الوجود باشد. وجود در واجب‌الوجود از لوازم ذات اوست و ذات او همان واجبت است و ایجاب وجود و وجود در غیر او، در ماهیتش داخل نمی‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۷۱).

شیخ واجب‌الوجود را امری می‌داند که غیر از انیت، ماهیتی ندارد و از این رو صحیح نیست که علتی برای او متصور شویم (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، صص ۳۶ و ۳۷). در جایی دیگر می‌گوید که ماهیتی برای او نیست غیر از اینکه او واجب‌الوجود است و همین انیت اوست (ابن‌سینا، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۸۷).

وجودش ضروری است و اگر عدم برای او تجویز شود، دیگر ضروری‌الوجود نخواهد بود و این امری محال است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۱). او از جمیع جهات واجب‌الوجود بذاته و عالم است نه به خاطر اینکه مجتمع ماهیات است، بلکه به خاطر آنکه مبدأ آن‌هاست و از اوست که وجود آن‌ها مستفیض می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ ق، ص ۷۱ و ۷۲). از خواص ممکن‌الوجودها است که نیازمند واجب‌الوجود هستند تا آن‌ها را به وجود آورد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۴). وجود او فراتر است از مکان و اینکه داخل یا

چرا که معدوم وجود عینی ندارد و به ناچار می‌بایست برای او به نحوی از انحاء وجودی را قائل شویم.

واجب‌الوجود از دیدگاه ابن‌سینا

ابن‌سینا مبدأ نخستینی که به هر موجودی هستی می‌بخشد را غیر محسوس می‌داند (شیروانی، ۱۳۹۳، ص ۶۲). ما نمی‌توانیم حقیقت واجب‌الوجود را بدانیم، فقط می‌توانیم بگوییم وجود برای او واجب است. وجود جزئی از حد اوست و نه حقیقتش؛ برای او حقیقتی است فوق وجود که وجود از لوازم اوست (شیروانی، ۱۳۹۳، ص ۳۶).

ابن‌سینا واجب‌الوجود را علت وجود می‌داند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۷۱). حال باید بینیم که از دید ایشان علت چیست که واجب‌الوجود علت وجود است؟ در *عیون للحکمه*، ص ۶۵، درباره سبب که ترجمان علت است، عنوان می‌کند:

«السبب هو کل ما يتعلق به وجود الشیء من غیر أن تكون وجود ذلك الشیء داخلا فی وجوده أو متحققا به وجوده.»

وی سبب و علت را امری می‌داند که تمام وجود شیء به آن وابسته است. پس وقتی واجب‌الوجود را علت وجود می‌داند، به این معناست که هیچ موجود و امر

خارج چیزی باشد (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۴).

برهان امکان و وجوب ابن سینا

ابن سینا در این برهان در مقام اثبات وجود خداست، خدایی که ادیان توحیدی او را پذیرفته‌اند و یکی از مبانی اصیل دین‌داری آنها است.

ابن رشد، ابن سینا را ملامت کرده که چرا فلسفه را با دین آمیخته است (داوری اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۹). در جواب ایشان می‌گوییم که شیخ با مباحث صرف عقلانی در صدد اثبات وجود خداست و واجب‌الوجود جزئی از جهان بینی فلسفی او است.

تقریر برهان امکان و وجوب ابن سینا

موجود در وجود و هستی‌اش یا علت و سببی و رای خویش دارد و یا ندارد، اگر سببی داشته باشد که ممکن‌الوجود و اگر علتی برای آن نباشد واجب‌الوجود است، اگر ما این را ثابت کردیم که موجودی هست که برای آن علتی نیست، پس در عالم وجود، یک موجود را یافته‌ایم که واجب‌الوجود است و همین کافی است برای مقصود ما و اگر ممکن باشد، می‌گوییم که ممکن‌الوجود، داخل در وجود نمی‌شود الا به سبب علتی که وجودش را بر عدمش ترجیح دهد، حال

اگر آن سبب ممکن‌الوجود باشد، ممکن‌الوجودها برخی به برخی دیگر تعلق و وابستگی خواهند داشت، در نتیجه موجود نخواهند شد که این امری محال است، پس باید سلسله ممکنات به واجب‌الوجودی منتهی شود و این همان مطلوب ما است (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق، صص ۲۴۲ و ۲۴۳). پس جمیع علت‌ها، منتهی به واجب‌الوجود بالذات می‌شوند (ابن سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۹۰).

تطبیق ذهن و عین

با توجه به اینکه در برهان امکان و وجوب با معقولات ثانی فلسفی مانند امکان و وجوب سر و کار داریم که ساخته و پرداخته ذهن آدمی هستند و از طرفی نتیجه این برهان اثبات امری در خارج از ذهن است، نیاز داریم بدانیم در فلسفه ابن سینا چه رابطه‌ای بین ذهن و عین برقرار است. آیا ذهن مطابق عین است، یا بالعکس، یا هر دو؟ پاسخ به این سوال حیاتی است، چرا که در تجزیه و تحلیل این برهان به ما کمک شایانی خواهد کرد.

شیخ در آثارش به امر عین و ذهن و رابطه آن دو توجه دارد. برای مثال، او وجود معانی در اعیان را غیر از وجود آن در ذهن می‌داند و برای آن فرح و شادی را مثال می‌زند. او ادامه می‌دهد که وجود شادی در

- آنچه برای عالم معقول است
(ابن سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۴۸).

این سه ساحت باید با همدیگر
مطابق باشند و اصل در این سه، "هذا
الشخص" است، یعنی شخصی که در عالم
خارج است. پس معقولات باید مطابق با
محسوسات و محسوسات مطابق با
خارجیات باشند.

۲. از طرفی، وی علم را حالتی در
وجود عالم می‌داند که با وجود معلوم
می‌آید و با عدمش می‌رود. پس اگر ذات
شیء وجود نداشته باشد، علم نیز معدوم
است (ابن سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۴).
بنابراین، علم سیر از عین به ذهن است.

سیر از ذهن به عین

۱. شیخ در رساله النفس، پنج ساحت
ادراکی برای قوای باطنی در نظر می‌گیرد که
کارکرد یکی با دیگری متفاوت است:

- ادراک صور محسوس.

- ادراک معنی محسوس.

- ادراک همراه با فعل.

- ادراک اول.

- ادراک ثانی (ابن سینا، ۱۳۸۳،

ص ۱۹).

ساحت سوم که در آن در ادراکات،
فعل و انفعالی شکل می‌گیرد، مبنای
استفاده ما است. به زعم نگارندگان، شیخ

انسان غیر از وجود صورت آن در ذهن
است و زمانی این ارتباط و تطبیق بین ذهن
و عین رخ می‌دهد که انسان ملتفت باشد و
به شادی خود توجه داشته باشد (ابن سینا،
۱۴۰۴ ق، ص ۳۷).

پرسش اینکه آیا ذهن می‌تواند حاکی
از عین باشد یا نه، امری حیاتی در تحلیل
برهان امکان و وجوب است. زیرا در ادامه
خواهیم گفت که برهان امکان و وجوب
ملغمه‌ای از ارائه برهان در دو ساحت وجود
عینی و ذهنی است. اگر امر مطابقت ذهن
و عین برای ما حل نشده باشد، نمی‌توانیم
به درستی این برهان را درک و نقد و تحلیل
نماییم.

به زعم نگارندگان، ابن سینا سیر
معقولات و محسوسات (یا ذهنیات و
عینیات) را هم از محسوس به معقول
می‌داند و هم بالعکس. دلایل ما بر اثبات
این امر به شرح زیر است:

سیر از عین به ذهن

۱. از نظر ابن سینا، انسان موجودی دو
ساحتی است و سعادت او در این است که
جهان ذهنی‌اش مطابق عالم عین گردد
(خادمی، ۱۳۸۹، صص ۱۲۸ و ۱۲۹). وی
در تعلیقات، سه امر را در نظر می‌گیرد:

- شخص موجود در عالم خارج.

- آنچه برای عالم محسوس است.

واجب الوجود به صورت مستقیم دسترسی نداریم و ابن سینا می‌بایست به صورت پیش‌فرض قائل به این سیر باشد و گرنه کل برهان امکان و وجوب قبل تحلیل و توجیه نخواهد بود.

کاوشی در برهان امکان و وجوب ابن سینا

بیان ابن سینا در اثبات واجب الوجود به شرح زیر است:

«فاذا تحققت هذه القاعدة فالدليل على ان في الوجود موجودا لا سبب له في وجوده ما اقوله- فهذا الوجود اما ممكن الوجود او واجب الوجود فان كان واجب الوجود فقد ثبت ما طلبناه و ان كان ممكن الوجود فممكن الوجود لا يدخل في الوجود الا بسبب يرجح وجوده على عدمه فان كان سببه ايضا ممكن الوجود فهكذا تتعلق الممكنات بعضها ببعض فلا يكون موجود البته لان هذا الوجود الذي فرضناه لا يدخل في الوجود ما لم يسبقه وجود ما لا يتناهي و هو محال فاذا الممكنات تنتهي بواجب الوجود» (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق، صص ۲۴۲ و ۲۴۳).

ما در اینجا تلاش می‌کنیم، بر اساس مطالب پیشگفته، برهان امکان و وجوب ابن سینا را بر اساس وجود ذهنی و عینی در چند بخش نقد و بررسی نماییم:

در اینجا درصدد است تا بگوید که برخی مواقع قوای باطن در ادراکات تغییراتی را ایجاد می‌کنند که نتیجه آن با چیزی که در مواجهه با امر عینی و خارجی یافت می‌شود، متفاوت است. البته این تغییرات را نباید با ادراک ثانی فلسفی خلط کرد که در تقسیمات ابن سینا لحاظ شده است.

این ساحت ادراکی که ابن سینا در نظر می‌گیرد، همان سیر از ذهن به عین است. در واقع، ذهن می‌تواند حاکی از واقعیتی در عالم خارج باشد، واقعیتی که ذهن با واسطه یک عین آن را ادراک کرده است، نه به صورت مستقیم بلکه به صورت غیر مستقیم.

۲. وجود امر معدوم در عین (ابن سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۴) در ساحت وجود ذهنی، خود دلیلی دیگر است که در فلسفه ابن سینا، امر معدوم می‌تواند در ذهن به وجود بیاید و بر اساس آن واقعیاتی شکل بگیرد، حرکتی از ذهن به عین.

۳. خود برهان امکان و وجوب دلیلی بر آن است که ابن سینا معتقد به سیر از ذهن به عین است، به این معنا که ذهن می‌تواند با واسطه یا بدون واسطه به حقایقی دست یابد که به وسیله علم و ادراک و حس مستقیم به دست نیامده‌اند. چرا که ما در عالم خارج با پدیده‌ای به نام

۱. ابن سینا با واژه "الموجود" برهان را شروع می‌کند. در اینجا مراد هم موجودی است که وجود ذهنی دارد و هم موجودی که وجود عینی دارد، زیرا:

۱-۱. وی در ادامه می‌گوید: «سواء كان قبل الوجود اذا فرضناه في الذهن او في حالة الوجود»، یعنی موجود در این بیان به موجودی که در ذهن است و هنوز جامه وجود عینی نپوشیده و موجودی که در حال حاضر وجود عینی دارد، اطلاق می‌شود.

۲-۱. ابن سینا قائل به وجود ذهنی یا به تعبیر ایشان وجود عقلی است (قوام صفری، ۱۳۸۳، ص ۳) و این در عبارات قبل اثبات شد. وقتی به صورت مطلق با واژه "الموجود" کلام را شروع می‌کند، منظور موجود مطلق است، چه موجود ذهنی و چه موجود عینی.

۳-۱. از طرف دیگر، "ال" در واژه "الموجود" برای استغراق است و به تمام مصادیق آن که موجود ذهنی و عینی است حکم می‌کند. حرف "ال" در واژه "الموجود" در اینجا در دستور زبان عربی ال جنس است که یک قسم آن برای استغراق افراد است و آن عبارت است از الف و لام که به جای آن بتوان لفظ «کل» را حقیقتاً قرار داد، مانند الف و لام در «الانسان» که در آیه "و العصر انّ الانسان لفي خسر" آمده

است (ذهنی تهرانی، ص ۱۱۷).

ابن سینا موجود را مطلقاً به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. یا سببی برای وجود او هست و ۲. یا سببی برای وجود او نیست (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۷۶). بدیهی است که هر امر ممکنی در هستی خود به علتی مستند می‌باشد و این امر نیازمند اثبات نیست (شیروانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳). پس موجود یا ممکن است و یا واجب و با توجه به اینکه در بالا ثابت شد که موجود ذهنی و عینی مد نظر است، پس چهار حالت به دست می‌آید:

۱. موجود ممکن ذهنی.
۲. موجود واجب ذهنی.
۳. موجود ممکن عینی.
۴. موجود واجب عینی.

در این بیان شیخ، موجود ممکنی که در ساحت وجود ذهنی است، داخل شدنش در ساحت وجود عینی، موجب از دست دادن امکان آن نمی‌شود و در ساحت وجود عینی هم موجودی ممکن است. با توجه به این امر، دور از انتظار نیست که ما هم همین امر را درباره وجوب به کار ببریم و بگوییم: "ما يجب وجوده فدخله في الوجود لا يزيل عنه وجوب الوجود"، چرا که:

۱. وقتی می‌گوید: "ما يمكن وجوده"،

وجود داشتنش سببی داشته باشد؟ وجود و عدم که برای شیء ممکن یکسان است، نه وجود برایش رجحان دارد، نه عدم. از ناحیه ذات خود گرفتار عدم اقتضاست و اقتضای وجود و عدم ندارد (بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۶). به زعم ما این نیست مگر توجه به ساحت عینی وجود. پس اصل این پرسش که آیا یک موجودی نیازمند سبب است یا نه، خودش بیانگر این است که موجود، چه در ساحت عینی و چه ذهنی، از سبب خالی نیست. یا خودش سبب خودش است و یا دیگری. از طرفی، چون هر آنچه در ذهن ما است، بر ساخته خودمان است، پس نمی‌توانیم امری واجب‌الوجود ذهنی را داشته باشیم و اصل مفهوم واجب‌الوجود در ذهن نیز خودش یک امر ممکن‌الوجود است که به واجب‌الوجود عینی منتهی می‌شود.

در نتیجه می‌تولیم بگوییم که بین موجودات ذهنی و موجودات عینی ارتباط وجود دارد. همان‌گونه که به وسیله ادراک و علم، موجودات وارد بر ساحت ذهنی وجود می‌شوند، می‌توان گفت که آنچه در ذهن موجود است هم می‌تواند لباس عین بیوشد و وجود خارجی بیابد.

تحلیل برهان امکان و وجوب ابن سینا

با توجه به این امر، می‌توان پدیده‌ها را با

انگار در ساحت وجود ذهنی موجودات به واجب و ممکن تقسیم شده‌اند و "ما یجب وجوده" نیز داریم. لذا می‌بایستی موجود واجب‌الوجود را در ساحت وجود ذهنی نیز داشته باشیم.

۲. از طرفی، واجب‌الوجود از دیدگاه ابن سینا بری از ماده است (شیروانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸۷). این یعنی اگر ما اجازه دسترسی به واجب‌الوجود را در عالم خارج هم داشته باشیم، او در ماده نخواهد بود و نفس مجردی که امر ممکن‌الوجود مادی را ادراک می‌کند، مطمئناً ادراک واجب‌الوجود که از این حیث هم سنخ اوست، برایش راحت‌تر است. پس وقتی امر ممکن‌الوجود ذهنی داریم، حتماً و قبل‌تر از آن می‌بایست امر واجب‌الوجود ذهنی داشته باشیم.

البته اینکه در اینجا وجود امر واجب‌الوجود ذهنی را از کلام ابن سینا نتیجه‌گیری کرده‌ایم، همان‌طور که از فضای بحث مشخص است، منظور ساحت وجود ذهنی است که هویت حکایی از عالم خارج دارد و نه ساحت علم حصولی که امور ذهنی می‌توانند در این ساحت نیز بروز و ظهور داشته باشند.

در رد امر واجب‌الوجود ذهنی نیز سوالی که می‌تواند برای ما پیش آید این است که چرا می‌بایست ممکن‌الوجود در

توجه به ساحت عینی و ذهنی وجود، بنا بر حصر عقلی به چند دسته تقسیم کرد. مناط تقسیم ما این است که یک پدیده ممکن است در یک ساحت موجود باشد و در ساحت دیگر معدوم، یا در هر دو ساحت موجود باشد. پر واضح است که فرض معدوم بودن در هر دو ساحت غلط است و درباره آن بحثی نیست. از طرفی، در فلسفه ابن سینا یک پدیده در فرض موجود بودن، یا ممکن است و یا واجب (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۷۶). این چند احتمال از حیث حصر عقلانی به وجود خواهد آورد که با توجه به آن مراد ابن سینا از برهان امکان و وجوب را تحلیل خواهیم کرد:

۱. پدیده‌هایی که در ساحت ذهن معدوم و در ساحت عین موجود هستند و بالعکس:

۱. معدوم در ساحت ذهنی و ممکن در ساحت عینی.

۲. معدوم در ساحت ذهنی و واجب در ساحت عینی.

۳. ممکن در ساحت ذهنی و معدوم در ساحت عینی.

۴. واجب در ساحت ذهنی و معدوم در ساحت عینی.

در رابطه با مورد اول و دوم، می‌توان پدیده‌هایی را مثال زد که در عالم عین

موجود هستند و ما هیچ‌گونه دسترسی به آن‌ها نداریم. همین امر باعث می‌شود که در ذهن ما معدوم باشند. پدیده‌ها و مفاهیمی که اصطلاحاً مفاهیم بتی نام می‌گیرند، در برابر مورد سوم که در دسته پدیده‌های غیربتی قرار می‌گیرند، قرار دارند. در رابطه با پدیده سوم نیز می‌توان امر محال عینی را مثال زد. ذهن انسان توانایی این را دارد که صورت‌هایی را در خود ابداع و ایجاد کند، مانند "دریای جیوه"، "کوه طلا" و "اسب شاخدار" (خندان، ۱۳۸۴، ص ۳۲).

۲. پدیده‌هایی که در هر دو ساحت ذهنی و عینی موجود هستند:

۱. موجودی که در ساحت وجود ذهنی، ممکن و در ساحت وجود عینی واجب است.

- این موجود نمی‌تواند در خارج به وجود بیاید، چرا که از نظر ابن سینا، واجب‌الوجود ذاتش واجب است (ابن سینا، ۱۴۲۵، ص ۱۲۹۰) و ممکن‌الوجود ذاتش حالت امکانی دارد. اگر ممکن‌الوجود در ساحت ذهن به ساحت عین منتقل شود، این انقلاب در ذات خواهد بود و انقلاب در ذات امری باطل است.

۲. موجودی که در ساحت وجود ذهنی، واجب و در ساحت وجود عینی

- ممکن است.
- به همان دلیل بالا، این گونه موجود هم رد می‌شود.
۳. موجودی که در ساحت وجود ذهنی، ممکن است و در ساحت وجود عینی ممکن.
- تمام موجودات امکانی.
۴. موجودی که در ساحت وجود ذهنی، واجب است و در ساحت وجود عینی واجب.
- واجب الوجود مد نظر ابن سینا به زعم ما مراد ابن سینا از برهان امکان و وجوب این دو دسته اخیر از موجودات است.
- نقد و بررسی برهان امکان و وجوب ابن سینا
- با توجه به تحلیلی که در بالا تقدیم شد، نکاتی چند را یادآور می‌شویم:
۱. تقسیم برهان امکان و وجوب:
- برهان امکان و وجوب ابن سینا را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: دو بخش آن مربوط به ساحت عینی وجود و بخش دیگر آن مربوط به ساحت ذهنی وجود.
- بخش اول: شامل عبارات «فاذا تحققت هذه القاعدة فالدلیل علی ان فی الوجود.... فقد ثبت ما طلبناه»، که در این عبارات ایشان درباره وجود خارجی و
- مواجهه ما با آن‌ها صحبت می‌کند که یا ممکن الوجود است و یا واجب الوجود.
- بخش دوم: در ساحت ذهنی وجود، درصدد اثبات واجب الوجود برای ساحت عینی وجود است: «و ان كان ممکن الوجود فممكن الوجود لا يدخل فی الوجود..... وجود ما لا يتناهی و هو محال».
- بخش سوم: امر واجب الوجود در ساحت ذهن را به عالم عین تسری می‌دهد: «فاذا الممكنات تنتهی بواجب الوجود» (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق، صص ۲۴۲ و ۲۴۳).
- به عبارت دیگر، سیر ابن سینا در این برهان شامل سه بخش است:
- سیر از عین به ذهن.
- سیر از ذهن به ذهن.
- سیر از ذهن به عین.
- یعنی در عالم خارج به دنبال واجب الوجود است و وقتی او را نمی‌یابد، به عالم ذهن رجوع می‌کند و با دلایل عقلانی سعی در اثبات آن دارد و در مرحله بعد آن حکم را به عالم عین تسری می‌دهد و بدین وسیله به گمشده خویش دست می‌یابد.
۲. نگاه سلسله‌ای به علت و معلول:
- به نظر نویسندگان، ابن سینا تلاش کرده به

نوعی از زاویه دید سلسله علل و معالیل، مساله علت العلل را حل کند. وی سلسله‌ای را فرض می‌کند که در یک طیف آن علت بدون معلول وجود دارد. در واقع، در این برهان از ابتدا و در ساحت وجود ذهنی فرض شده است که علت بدون معلول در یکی از طرفین سلسله وجود دارد و همین فرض به عنوان نتیجه برهان در ساحت وجود عینی ارائه می‌شود. به همین خاطر چیزی اثبات نمی‌شود، بلکه همان چیزی که از ابتدا فرض شده است، به نحوی اثبات می‌شود که مصادره به مطلوب و مصادره به مطلوب امری محال است. یعنی چیزی که از اول فرض گرفته‌ایم را نمی‌توانیم به عنوان مطلوب و نتیجه برهان خویش قرار دهیم. در واقع، در اینجا ابن سینا بین دو مبنای وجودی خلط کرده و حکم یکی را بر دیگری تسری داده است.

۳. معیت علت و معلول:

از طرفی، شیخ در مقاله هشتم الهیات شفا می‌گوید: «فَنَقُولُ انْ عِلَّةُ الْوُجُودِ لِلشَّيْءِ تَكُونُ مَوْجُودَةً مَعَهُ». پس انفکاک علت و معلول در برهان امکان و وجوب یک امر صرفاً ذهنی است، چرا که معلول با علت معیت حقیقی دارد. حال سوالی که از ابن سینا می‌پرسیم این است که چگونه می‌شود یک امری که خیالی است بیانگر

یک امر واقعی شود؟ و نیز چگونه می‌توان سلسله علت و معلول در برهان امکان و وجوب را بر معیت علت و معلول منطبق کرد؟ آیا این چیزی جز تناقض نیست؟

البته در دفاع از شیخ و در پاسخ به دو اشکال اخیر می‌توان گفت که از نظر ابن سینا داده‌های ساحت ذهن کاملاً منطبق بر عالم عین است. ساحت ذهن می‌تواند حاکی از حقایقی باشد، از جمله اثبات واجب الوجود از عالم عین. ما این امر را در بخش "تطبیق عین و ذهن" از نظر ایشان به اثبات رساندیم. البته اگر آن دلایل و دلایل احتمالی دیگر که در آثار ابن سینا قابل احصاء است، قانع‌کننده نباشد، این اشکالات وارد است.

۴. تقسیم وجود:

وی در اشارات در تقریر برهان امکان و وجوب می‌نویسد: «کل موجود اذا التفت الیه...» (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷). ابن سینا در ابتدا از "موجود" سخن به میان می‌آورد. موجود به معنای وجودی که ذهنی نیست و خارجیت ("اذا التفت") پیدا کرده است، متفاوت است با "وجود" که تقسیم ذهنی و عینی می‌پذیرد. نقدی که بر این برهان وارد است، دقیقاً بر سر همین کلمه است. در ادامه، وی تقسیمات وجود را به ممکن و واجب به عنوان تقسیم موجود در

نبوده، که بحث ما دعوی لفظی نیست.

نتیجه‌گیری

به زعم نگارندگان، برهان امکان و وجوب ابن‌سینا را اگر فارغ از بحث تطبیق بین ساحت وجود ذهنی و عینی در نظر بگیریم، کما اینکه فهم رایج ما در مواجهه با این برهان همین است، نقدهایی بر آن وارد است که ما در این مقاله به آن پرداختیم. اگر با پیش‌فرض بحث مطابقت ذهن و عین در نظر بگیریم، بحث متفاوت خواهد شد و با توجه به دلایلی که بر این مطابقت آورده می‌شود، می‌تواند باعث زدودن آن نقدها و شبهات از اذهان شود.

خود برهان امکان و وجوب علاوه بر وجه اصلی آن که در صدد اثبات امر واجب‌الوجود بالذات در رأس موجودات امکانی است، یک وجه پنهانی و خاموش نیز دارد و آن دسترسی به جهانی وسیع است که از به هم پیوستن عین و ذهن به وجود می‌آید؛ جهانی که از عین سرچشمه گرفته و به ذهن می‌رسد و دوباره به عین سرازیر می‌شود. از این طریق است که ذهن بشر می‌تواند به صورت غیرمستقیم و با واسطه مجهولات جهان هستی را بشناسد. یکی از دلایلی که با توجه به آن می‌توانیم اثبات کنیم ابن‌سینا در صدد تطبیق بین دو جهان ذهن و عین است،

نظر می‌گیرد که این پذیرفتنی نیست، چرا که این تقسیم ذهنی است. اصولاً هر آنچه موجود است، واجب است و نمی‌توان گفت ممکن است. بله، می‌توان گفت ممکن بالذات است، اما این امکان امری ذهنی است و نه عینی. در اینجا است که به نظر می‌آید مغالطه‌ای بین عین و ذهن در این بیان شیخ وجود دارد.

۵. تناقض در مبانی:

شیخ در ادامه این برهان موجود را از حیث ذات تقسیم می‌کند به موجودی که وجود برای آن ضروری است یا نه: «من حیث ذاته، من غیر التفات الی غیره-فاما ان یکون بحیث یجب له الوجود فی نفسه او لا یکون» (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷). آنجا که شیخ دم از "موجود" و "التفات" می‌زند، برهان، اصالت وجودی است و عینیت و خارجیت مطرح است. اما اینجا که دم از "ذات" و ماهیت می‌زند، به یکباره برهان اصالت ماهیتی می‌شود و ذهنیت و مفهوم مطرح است و این چیزی جز تناقض نیست. چرا که اگر پذیرفته‌ایم که برهان در بستر اصالت وجود مطرح شده، نباید از هیچ یک از مبانی اصالت ماهیت بهره برده شود و بالعکس. همچنین، گفته نشود که در زمان شیخ بحث اصالت وجود و ماهیت با این نحوی که اکنون برقرار است

داشتیم، کار ویژه و تخصصی انجام نشده است. ما در این مقاله تلاش کردیم دلایل چند بر اثبات اینکه شیخ قائل به مطابقت عین و ذهن و بالعکس است را بیاوریم، اما پژوهشگران بعدی که علاقه‌مند به کار در این زمینه هستند، می‌توانند دلایل بسیار بیشتری را از آثار ایشان احصاء و تقدیم جامعه علمی نمایند.

برهان امکان و وجوب است. با امعان نظر نسبت به رأی ابن سینا در خصوص رابطه‌ای که بین این دو وجود دارد، نه تنها می‌توانیم برهان امکان و وجوب را بهتر فهم کنیم، بلکه می‌توانیم ناشناخته‌های کلام شیخ را معلوم کرده و مواجهه بهتری با جهان فلسفی او داشته باشیم.

در بحث تطبیق بین ذهن و عین از نظر ابن سینا، با توجه به بررسی که ما

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله مستخرج از رساله با عنوان «بررسی انتقادی براهین اثبات وجود خدا از دیدگاه فلسفه مشاء و مکتب ابن عربی» با راهنمایی دکتر عین الله خادمی و مشاوره دکتر عبدالله صلواتی است.

منابع

- الشیخ رئیس، ابو علی حسین بن عبدالله بن سینا. (۱۴۱۳ هجری قمری و ۱۳۷۱ هجری شمسی). المباحثات، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار، چاپ اول.
- الشیخ رئیس، حسین ابی علی بن سینا. (۱۴۰۵ هجری قمری، ۱۹۸۵ میلادی). النجاه فی الحکمه المنطقیه و الطبیعیه و الالهیه، تنقیح و تقدیم ماجد فخری، بیروت: دارالافاق الحدیده.
- ابو علی سینا، شیخ رئیس حسین بن عبدالله. (۱۳۳۲). مبدا و معاد، محمود شهابی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التعليقات، جمع آوری و تحقیق و تقدیم عبدالرحمن بدوی بنگازی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). رسائل، قم: انتشارات بیدار.
- ابن سینا، شیخ رئیس. (۱۳۶۳). رساله الاضحویه، ترجمه حسین خدیجیوم و مترجم نامعلوم، تهران: چاپ دوم.
- ابن سینا، شیخ رئیس. (۱۳۸۳). رساله نفس، مقدمه و حواشی و تصحیح موسی عمید، همدان.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۲۵). موسوعه مصطلحات ابن سینا (الشیخ رئیس)، جهامی جیرار، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. الهیات شفاء.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۱ش). الاشارات و التنبیها، جمع آوری و تحقیق و تالیف مجتبی زارعی، قم: بوستان کتاب قم (مرکز النشر الملتابع لمکتب الاعلام الاسلامی).
- عشاقی، حسین. (۱۳۹۳). برهان های صدیقین: دو بیست و بیست برهان به شیوه صدیقین بر هستی خداوند، چاپ اول، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ذهنی تهرانی، سید محمد جواد. قواعد صرف و نحو و روش تجزیه و ترکیب. جلد ۱.
- بهشتی، احمد. (۱۳۹۰). صنع و ابداع - الاشارات و التنبیها - شرح: نمط پنجم، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۹). ما و تاریخ فلسفه اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۳). سنت عقلانی اسلامی در ایران، ترجمه، تحقیق و تحشیه

- سعید دهقانی، تهران: قصیده سرا، چاپ اول.
- شیروانی، علی. (۱۳۹۳). هستی و علل آن در حکمت مشاء، ترجمه، تبیین و تحلیل نمط چهارم اشارات ابن سینا و شرح خواجه‌ی طوسی بر آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- مظفر، علامه محمدرضا. (۱۳۸۸). منطق، ترجمه و اضافات علی شیروانی، جلد دوم، قم: انتشارات دارالعلم، چاپ هجدهم.
- خندان، علی اصغر. (۱۳۸۴). منطق کاربردی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ سوم.
- حبیبی، قدیسه و انواری، سعید و طاهری، سید صدرالدین. (۱۳۹۶). مقاله "مقایسه دیدگاه تفتازانی و ابن سینا در مبحث وجود ذهنی"، حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی، تابستان، سال هشتم، شماره‌ی دوم.
- کبیری راد، محسن و اسلامی پیچا، قاسم و ربیع نتاج، سید علی اکبر و مهدوی آزاد بنی، رمضان. (۱۴۰۲). مقاله "وجود ذهنی و تطابق آن با وجود عینی از منظر ابن سینا"، مجله نسیم خرد، بهار-تابستان، سال نهم، شماره اول.
- خادمی، عین الله. (۱۳۸۹). مقاله "سعادت از نظر ابن سینا"، مجله فلسفه دین، بهار، سال هفتم، شماره پنجم.
- قوام صفری، مهدی. (۱۳۸۳). مقاله "اشکال معروف وجود ذهنی را ابن سینا حل کرده است نه ملاصدرا"، مجله مقالات و بررسی‌ها، پاییز و زمستان، دفتر ۷۶ (۲) فلسفه.
- کاکایی، قاسم و مقصودی، عزت. مقاله "نقد و بررسی وجود ذهنی از دیدگاه ابن سینا"، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی دانشگاه قم، سال دهم، شماره چهارم.
- لوائی، شاکر و رضایی ره، طیبه. (۱۳۹۵). مقاله "تحلیل انتقادی برهان وجوب و امکان ابن سینا و نقد ملاصدرا بر آن"، پژوهش‌های علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پاییز و زمستان، سال هفتم، شماره دوم.
- پارسانیا، حمید. (۱۳۸۹). مقاله "برهان امکان و وجوب و نقدهای کانت و هیوم"، حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره اول.
- کامیجلی، حامد و گرگیان، محمد مهدی. (۱۴۰۲). مقاله "نقد و بررسی اشکالات هیوم بر برهان امکان و وجوب، بر مبنای تقریر سینوی"، نسیم خرد، دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی، بهار-تابستان، سال نهم، شماره اول.